

و مولدا و بسجد و پناه و نه است و در فنون علوم با هر روحی و جواد و شاعر و در ده سالگی شعر
 خوب میگفت و بعضی از علماء گفته اند که او اشعر طالبین است بلکه شاعرترین قریش است و سزاوار است
 که او شاعرترین قبیله باشد که در اول ایشان مانند حارث بن هشام و میره بن ابی و سب و عمرو
 بن ابی ربیع و ابی ذبیل باشد و در آخر ایشان مانند محمد بن صالح حسنی و علی بن محمد حسانی و
 ابن طباطبای اصفهانی باشد و سب اینکه آن بزرگوار اشعر قریش بوده اینکه انانی از قریش که
 نیکو شعر میگفتند بسیار گفته اند و آنرا نیکه بسیار گفته اند چگونه گفته اند و آن جناب جمع کرده بود بیان
 بسیار گفتن و نیکو گفتن و قرآن را در حال پیری حفظ کرده بود و هرگز از کسی بدید و تحفه قبول نمیکرد
 بحدی که حدایمی پدر خود را نیز قبول نمیکرد و ابو اسحق ابراهیم بن هلال صبانے -

در زهد سید رضی

کاتب حکایت کرد که من روزی که نزد وزیر ابی محمد نشسته بودم پس حاجب آمد و گفت که سید مرتضی
 بر در است و اذن دخول میطلب پس وزیر اذن داد و برای مرتضی نواضع کرد و او را در چلوئی
 خود نشاند و با او مکالمه کرد تا از حکایت و محامات او فراغت یافت پس سید مرتضی برخواست و وزیر
 را وداع نمود و وزیر نیز برخواست و سید رفت پس وزیر نشست و مشغول به کتابت رفته شد -

آمدن سید رضی نزد وزیر

پس حاجب آمد و گفت که سید رضی اذن دخول می طلبد پس وزیران رفته را از دست انداخت
 و با اضطراب و خست از جای خود برخاست و تا دالان خانه سید رضی را استقبال نمود و دست او
 گرفت و بر جای خویش نشاند و خود در پیش روی او نشست با نهایت خشوع و انکسار چون سید
 رضی خواست برود و وزیر نا در خانه او مشایعت کرد و برگشت پس من به وزیر گفتم که اگر اذن
 باشد من از شما سوائے دارم و وزیر گفت گویا سوال تو از آن است که چرا سید رضی را بیشتر اکرام
 کردم با اینکه سید مرتضی اکبر و اعلم بود و گفتم علی گفت من چیزی از سید رضی مشاهده کردم که باعث
 و توفیق من گردیده تفضیلش اینکه وقتی خواستیم که فلان نهر را کنده و آب آورده باشیم پس فریاد
 مرتضی محاذی آن نهر بود که حشّه او مقدار شانزده درهم میشد پس سید مرتضی مکرر من درین
 باب رفته نوشت که از حشّه او بگذریم یا تخفیف دهیم اینچیزے بود که از سید مرتضی دیدیم و چیزی
 هم از سید رضی دیدیم و آن نیست که در زمانی خدا تعالی پسری با او کرامت فرموده من در طبقه
 هزار و نهار گزاشته بودم بسیار کباب برای او فرستادم پس آن بشارت کرده و گفت که وزیر است

که من از هیچکس چیزی را قبول نمیکنم پس بار دیگر ان طبع را فرستادم و گفتم که این وجه برای ان موقوفه
 و علی بن ابراهیم را دیدم باز فرستاد و گفت که کو دکان ما نیز چیزی از کسی قبول نمی کند پس من باز فرستادم
 و گفتم این مبلغ مال ان زن است که قابل بوده دیدم سید بازان طبع را پس فرستاد و گفت که ویر
 میداند که زمان ما را زمانه بیگانه ^{قابل} نمیشوند بلکه باید ایشان از زمان قبیله ما است و ایشان از کسی
 چیزی قبول نمیکنند پس من بار دیگر ان طبع را فرستادم و گفتم که این مبلغ مال طلبان است
 که در خدمت شما درس میخوانند پس انجناب فرمود که طلاب همه حاضرند هر که هر قدر محتاج است
 بردارد پس یکی از ان طلاب برخواست و یکدینار را برداشت و قدری از ان بریدوان
 بریده شده برداشت و باقی را در همان طبق گذاشت پس سید رضی از او سوال کرد که چرا
 چنین کردی در جواب گفت که دیشب محتاج شد برای روغن جوانغ و کلید بردار خانه شما که مفت
 بر طلباب بود حاضر نبود پس از فلان تعال مقداری روغن جوانغ قرض گرفتم اکنون قدری از ان
 دینار بریدم که بان دین خود را ادا نمایم پس باقی ان دینار با زمین رد کرد و ان باعث ثواب
 و اعنای من باو شد و سید بیوت چندی بنا نهاد برای طالبان علم و انرا دارالعلم نام نهاد
 و جمیع ما محتاج طلباب را برای ایشان محتیا ساخت پس سید رضی بعد از واقعه هدایه وزیر دولت
 حکم کرد که بعد هر طلبه کلیدی برای خوانه محیا نمایند و بدست هر طالب علم کلیدی دادند و وفات
 انجناب در ششم محرم الحرام از سال چهار صد و ششس هجری واقع شد و وزیر سلطان بهار الدوله
 فخر الملک و جمیع اعیان و شراف و قضاة برخان او حاضر شدند و براو نماز گذارند و در خانه
 اش در مسجد انجبارین بگرنج مدفون ساختند و برادرش سید مرتضی نتوانست که برخانه ان
 کند و خبازه اش را به بنید لندا از شدت خرج بشهد امام موسی کاظم رفت و فخر الملک ابو غالب بر او
 نماز کرد و فخر الملک اخر روز بشهد کاظم علیه السلام رفت و سید مرتضی را از ام کرد که بخانه خود برگردد
 پس از ان سید رضی را بشهد حسین نقل کردند و در نزد پدرش دفن کردند و سید مرتضی و ابی العلاء
 معری و مردوبه کاتب لید سید رضی بر انجناب مرثیه گفتند -

در زکات سید رضی

وان جناب اول طالبی است که سواد پوشید و ابو الفوح ابن جنی نوشته است که رضی را به نزد
 ابن سیراف نخوی بردند و او بد سال نرسیده بود پس باو نحو تعلیم کرد و روزی سیرافی بر عادت
 تفرین اطفال از سید رضی پرسید که علامت نسب عمر چیست سید گفت که علامت نسب عمر نقره است

در احوال سید رضی

پسر سیرانی و حاضران از حدت نظر او تعجب نمودند و در تذکره ابن عراق مسطور است که چون پدر سید رضی این جواب را شنید خوشحال گردید و گفت انت ابنی حق و نظیر انبی کایت از مامون خاین بالنسبه بپهرون صادر شد بدین نحو -

در حاضر جوابی مامون خاین

که در ایام صبا که مامون بخواشتعال داشت مارون بسیل نمرین از ان خاین پرسید جمع مساواک چیست ان مردود از روی نگری و شیطنت گفت ضد محاسنگ مراد انیکه مساواک جمع ان مساو یک میشود و چون مساوی معنی بدیعیا نیز آمده است و اگر میگفت که جمع مساواک مساو یک است نظیر پیدرش مارون میشود نسبت بدی بپهرون چنانکه یکی از معانی ابن لفظ است سخن نبودند گفت ضد محاسنگ یعنی ضد محاسنگ مساو یک میشود فافهم -

در اشعار سید رضی

و از جمله اشعار سید رضی نهیت عیت الی الدنیا و قلت الی المنی اکابد بها بوسه لیس نیخله اکل شریف من علی تجارة حرام علیه بعیش غیر محمل فقالت بی باین بحسین و شیکم بسهمی غا و اسند طلقتی علی و بعضی این اشعار را نسبت با امام زین العابدین داده اند و بعضی بسید مرتضی نسبت داده اند و منصب نقابت علویه و امارت حج و مانند ان از مناصب عالیه از مناصب پد رسید بود و در حیوة پد منتقل بسید رضی شد و بعد از وفات سید رضی منتقل بسید مرتضی شد و بعد از وفات او منتقل به پسر سید رضی شد و ابو احمد عدنان بن الرضی است و نزد سلاطین ال بویه مکرّم و محترم بوده و سید رضی را قصیده است که به قادر عباسی نوشته عطقا امیر المومنین اتنا فی درجه العلیاء لا ما بیننا یوم الفخار تفاوت ایدان کلانا فی العالی معرق الا اخلافته من ترک فاسننه انا عاقل منها و انت مطوف -

مخاضه سید رضی با قادر خلیفه

گویند روزی سید رضی در مجلس قادر خلیفه عباسی نشست بود و سید دمشق باریش او بازی میکرد و ریش خود را بالا بینی گذاشت و سابقه هم میان او و خلیفه بود چه خلیفه را اعتقاد ان بود که سید طالب خلافت است پس خلیفه بتید گفت که گویا از ریش خود بوی خلافت استشمام میکنی سید بالبدیهه فرمود که رایحه خلافت استشمام نمیکنم بلکه رایحه نبوت از ریش خود استشمام میکنم زیرا که از اولاد پیغمبر خدا ایم و از جمله که امت سید رضی است -

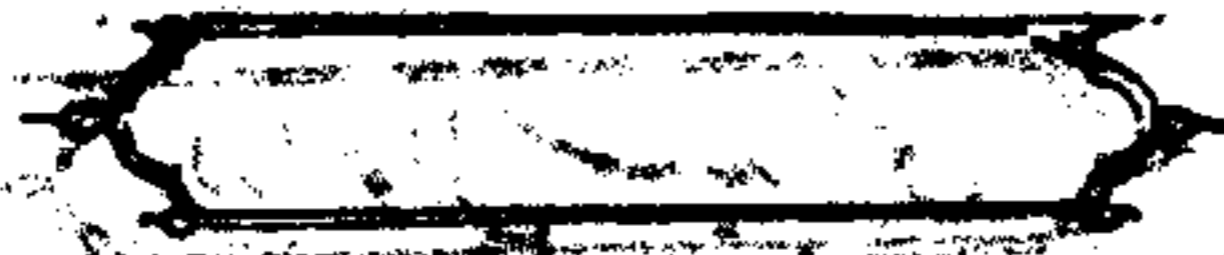
در احوال سید رضی

در وقتی از اوقات سید رضی نماز خود را به برادرش سید مرتضی اقتدا کرد و چون بر کوفه رفتند
 سید رضی نماز شرافرادی کرد و اقتدار را منقطع ساخت پس از وی سوال کردند از سبب انفراد
 در جواب گفت که چون بر کوفه رفتم دیدم که امام برادر من سید مرتضی باشد در مسئله از حیض فکر
 بنماید و خواطرش بدان متوجه است و در رویای خون غوطه ور است پس من نماز خود را فرادی کردم
 کرامت دیگر رویار شیخ مفید است در باب سید مرتضی و رضی و آمدن فاطمه چنانکه سبق ذکر
 یافت و تالیفات آن جناب بسیار است از جمله کتاب تمثابه در قرآن و کتاب حقائق التنبیله و یا
 رقصی گفته است که آن کتابست بنظیر که دلالت میکند بر توسعه نگاه او در علم خود لغت و غیره
 و کتاب تفسیر القرآن که بسیار نیکو نوشته و بزرگتر از تفسیر شیخ طوسی است و کتاب مجازات انار بونته
 و کتاب تعلیق خلاف الفقها و کتاب تعلیق الايضاح که حاشیه بر ايضاح ابو علی فارسی است
 و کتاب خصایص لاتبیه و کتاب پنج البلاغه که در آن خطب و مراسلات و کلمات امیرالمؤمنین
 را جمع کرده و بر آن شروع نوشته اند مانند این شیم که شرح کبیر و صغیر بر آن نوشته و ملاحظه
 کاشی که شرح فارسی بر آن نوشته و قطب راوندی و ابن ابی احمد و برابر شرح ابن ابی احمد
 حواشی بسیار است که اگر جمع شود مجلدی خواهد بود و کتاب تلخیص البیان در مجازات قرآن و کتاب
 زیارات و شعرا بی تمام و کتاب سیره والد طاهر بزرگوارش و کتاب انتخاب شعر این اصحاب و کتاب
 مختار شعرا بی اسحق صابئی و کتاب ما دارینیه و بین ابی اسحق من الرزین ثلث مملدات و کتاب
 دیوان شعر خود و آن چهار مجلد است -

در احوال شیخ الطائیفه بن حسن طوسی

ق محمد بن حسن بن علی طوسی مکنی بابو جعفر و شیخ الطائیفه است و در فقه هر جا که شیخ مطلق ذکر میشود
 مراد شیخ طوسی است و او سوم از محمد بن ثلث اوایل است و دو کتاب او که تخریب و استعمار باشند
 دو عدد کتب اربعه میباشد و در باب مذنب در آن عهد با او اتفاق افتاد و در مجلس درس او از شیعه یاد
 از سید نصر از مجتهدین جمع می شدند و موافق و مخالف بر فضیلت او از عیان داشته اند و نور
 فنی از فنون اسلام تحریف کرده و در نزد شیخ مفید در سن خوانده و بعد از وفات شیخ مفید در
 نزد سید مرتضی و سایر علمای تلمذ نموده -

در ولادت و وفات شیخ



ولادتش در ماه رمضان از سال سیصد و هشتاد و پنج و بمقام ابد در سال چهارصد و هشتاد و هشت
 در شب دوشنبه پست دوم محرم از سال چهارصد و شصت و پنجاه و شصت در نجف اشرف و در خانه خود مدفون گشت
 و حسن بن محمد بن سقیفه و شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد درانی و شیخ ابوالحسن لؤلؤ در همان شب
 متولی غسل او شدند و در اول قائل بودند بود از آن پس از این قول رجوع نمود و سبب
 رفتن بنجف برای ترسیدن از قتل چند بود که در بغداد متجدد شده بود و خانه او و کتب او و
 کرسی او که بران می نشست و درس میگفت سوخته شدند -

در ابراهیم و خلیفه

و جمعی نوشته اند که واثق بن عقیل بن خلیفه عباسی معروف داشتند که شیخ در کتاب مصابیح صحابه
 پس خلیفه شیخ را احضار کرد و حکایت لعن را از او استفسار نمود شیخ در مقام انکار
 برآمد پس بان کتاب را که موضع لعن که اللهم خص انت اول عالم بالعن منی الخ با خواند پس شیخ بدین گفت
 که یا ابراهیم بنی مراد این نسبت که معاندین معروف داشتند بلکه مراد باول عالم قاتل قاتل علی است
 و او ان کسی است که ابتدا کرد و قتل دو بنی ادم و مراد از دوم قاتل ناقه صلح است و اسم او قاتل
 بن سالف است و سوم قاتل یحیی بن زکریا است و چهارم عبدالرحمن بن محمد قاتل علی بن ابی طالب
 است چون خلیفه این جواب را شنید در اکرام او کوشید و از کسانی که با او این نسبت داده بودند
 انتقام کشید و عمر مبارکش هفتاد و پنج سال بود و چون شیخ بعراق آمد پست و سال بود و عمر رسید
 مر قاضی بنجاه و سال بود پس مدت پست و هشتاد سال با سید مرتضی معاشر بود و شیخ در نزد ابن
 عساکری صاحب کتاب رجال نیز تلمذ کرد و اما نسبت سهو شیخ را در او را اسناد و اخبار صحیح
 نچنانکه بعضی از اخبارین گفته اند پس ان غلط است و اگر بر سبیل ندرت هم سهوی در ان شده باشد
 پس ضرر ندارد باینکه اخباری اخبار را قطع میداند و عمل با اخبار تحذیب شیخ نیز نیاید پس اگر اخبار
 بسیار و قندیب باشد چگونه اخباری بان عمل و بان قطع حاصل میکند -

در تالیفات شیخ

و تالیفات شیخ بدین پنج است کتاب تندیب الاحکام که شتمت بکتاب فقیه از طهارت تا دیات
 و ان شرح مفیده شیخ مفیده است دوم کتاب چهار و این دو کتاب از کتب اربعه می باشند که در بعضی
 سه مجلد است مجلد اول و ثانی متعلق بعبادات می باشند و مجلد سوم بغیر عبادات از معاملات
 و غیر ان و مجلد اول شتمت بر سبب باب که متضمن است صحاح هزار و شصت و نود و نود حدیث

و مجلد دوم مشتمل است بر دو بیست و هفت باب و هشتاد و هفت حدیث و مجلد سوم
 مشتمل بر سیصد و نود و هشت باب و هشتاد و هفت حدیث است بر دو هزار و چهارصد و پنجاه و پنج حدیث
 پس هر کتاب چهار صد و هشتاد و پنج باب است و چهار هزار و پانصد و پانزده حدیث است چنانکه شیخ
 خود شمرده است و اصل وضع استبصار اخبار مختلفه است و از تالیفات شیخ کتاب نهایت است
 و اما باقر بیهانه در حاشیه مدارک گفته است که باقی تالیفات شیخ موخر است از نهایت استبصار
 و به نظر من چنان می آید که نهایت موخر تر از همه باشد لیکن شیخ بجائی در حاشیه اثنا عشریه گفته که
 که تالیف نهایت قبل از مبسوط بود و فایده دانستن این مطلب چند چیز است یکی اینکه فتاوی که در کتاب
 اخیر گفته رجوع است از فتاوی سابقه دوام اینکه اگر اجامی در کتب سابقه ادعا کرده باشد
 و در کتاب اخیر بخلاف آن فتاوا داده باعث قدح در ان اجامع دمایه و همین ان اجامعی میشود
 زیرا که خود در کتاب متأخر نقض اجامع خود کرده -

قاعده شریفیه و فائق لطیفه

سیما بنا بر اینکه حجت اجامع منقول از بابت افاضه منقده باشد کما هو الاقوی و باید دانست
 که بعضی از اخبار بین العیاذ بالله بر شیخ طغنه زین اند که او در سایر کتب خود و بعد صرف است
 و در کتاب نهایت اخباری صرف است و این غلط است چه شیخ در سایر کتب خود بنوا اجتماع داشته
 و در نهایت فتاوی خود را عبارات روایات نوشته و مسایلی را که روایتی در ان و روایتی
 متعرض آنها نشده است و این دخلی بر اخباریت ندارد بلکه عرضش در ان کتاب ذکر مسائل متصرف
 و عدم ذکر فروع غیر منصوصه است و لذا -

فتاوی نهایت در مقام تعارض اقوال و تعارض اخبار از جمله مرجحات است زیرا که فتاوی
 نهایت کاشف از آن است که بر طبق ان فتاوا روایتی بوده و شیخ بر ان مطلع شده زیرا که در اول
 نهایت گفته که فتاوی این کتاب بر طبق روایات است نظیر این مطلب اینکه شیخ اول در آخر کتاب
 لمه و نموده که فتاوا می که درین کتاب لمه نوشته ام از فتاوی است که در میان اصحاب شهرت
 دارد و لذا اگر در جائی تعارض میان اخبار شود ان چیزی که موافق با فتاوی لمه است ترجیح بر خلاف
 خود دارد چه فتاوی لمه بر طبق شهرت و شهرت بر طبق فتاوی لمه است چنانکه این فقیر
 مولف کتاب را همین شریعت است که شهرت را مرجع میدانیم اگر کوئی که بعضی از فتاوی لمه را

تالیفات

درس خوانده و فوات او در مقصد و مینا و دستاویز کتاب ملاذ و بشری از تالیفات او است
و تالیفات او بیشتر است و در بعضی موارد هم بود -

در احوال سید رضی الدین بن طاووس

و درم برادرش علی بن موسی بن طاووس است ملقب رضی الدین کنی بابوالقاسم و از مشایخ
امامان علامه است و او را نیز تالیفات بسیار است مانند کتاب الاقبال و کتاب لطوف علی
ابن الطوفان در مقتل حسین است و کتاب ظرایف که عنوانانش و من ظریف ذک است و در روز
عاصی است در امامت و با اسم عبدالمجول نامی نوشته است و علامه علی در امان اولاد زهره گفته
است که انجناب یعنی علی بن طاووس را کرامت است که بعضی از انهارا انجناب برای من نقل فرموده
و بعضی دیگر را والد من نقل فرموده است و انجناب از شدت احتیاط فقه نوشت و سید نعمت
جزایری در کتاب زهر الریح نوشته است که سید رضی الدین علی بن طاووس گفته که خلیفه خود
که مرا قاضی کند پس من با ایشان گفتم که ای بنده گان خدا دعوی واقع شد میان عقل من و هوا
من و از من محاکمه خواستند چون در نزد من حاضر شد نه عقل من گفت که من میخواهم نور ابراهیم
و لذات ان بر من هواست من گفتم که اگر نسبت است و من میخواهم که نور لذت مای حاضره بچشم پس
حکم عدل را از من خواستند پس روزی برای عقل حکم کردم و روزی برای هوا پس ایشان اقامه
بر نزاع دارند مدت پنجاه سال است که منازعه ایشان را تمام نکرده ام پس کسی نتوانست که قصه
را تمام کند چگونه مدت دارد بر وقایع مختلفه پس ثنائی را برای قضاء اختیار کنید که عقل و هوا را
شفوق باشند و از حمت خود فارغ باشند تا اینجا کلام زهر الریح بود -

تالیفات

در احوال سید رضی

در احوال سید رضی الدین بن طاووس
و شرح احوال سید رضی در شرح زیارت امام گفته و دیگران هم نوشته اند که سید رضی الدین علی بن
طاووس در سلعه در سرداب مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام صدای ان حضرت را شنید
و شخص او را ندیده و شنید که لن حضرت در قنوت این دعا را بخواند اللهم ان خبیتنا خلقوا
و لا یستخیرنا اندها بن بنی اوطان ایشان را بخش و ما در سید رضی و برادرش احمد با ما در این
ادرس هر دو دختر شیخ و رام ابن ابی فراس بوده اند و ما در احوال ایشان و شرح شیخ طوسی است و
شیخ و رام بن ابی فراس این دو دختر را که والده ابن ادربین و والده سعید رضی باشند امان داده
اند و در بعضی مواضع شیخ طوسی را بیداری تعبیر میکند و ابن ادربین ابا شامه از شیخ طوسی

آواز صدام

حسن بن محمد بن طوسی دارد و شایسته این احوال طفولیت باشد -

در تاریخ ولادت و وفات سید رضی

وفات این بزرگوار سید رضی المدین روز دوشنبه پنجم ذی القعدة از سال شصت و شصت و چهارست و ولادتش در روز پنجشنبه نهم محرم الحرام از سال پانصد و هشتاد و نه پیش از هجرت بود که امانش حکایت اسمعیل بن حسن هرغلی است که صاحب الامر را دیده و آن حضرت فرمود که از خلیفه عباسی چیزی قبول نکن و سید رضی الدین فرزند ما بگو که بعلی بن عوف بنویسد شفا رخسور که با و سپرده ایم که آنچه تو میخواهی بدی و این حکایت را مقدس از روی بلی در کتاب حقیقه الشیعه و علی بن عسبی در کشف الغم و علامه مجلسی در کتاب بحار ذکر فرموده اند و سید نعمت الله جزائری در کتاب زهر الربیع نوشته است که سید اجل ابن طاووس در کتاب فلاح السائل نوشته است که قدم ورام بن ابی فراس قدس الله روحه که از کسانی بود که اقتدار بقل و میشود وصیت کرد که از وفات او در دمان او بگذارند بنگین عقیق که بر او نقش باشد اسما را ائمه او صلوات الله علیهم همین پس منم نقش کردم بنگین عقیق که اقتدر بی و محمد نبی و علی امامی و سید ائمه ائمه ائمه آخر هم ائمتی و وسیلتی و وصیت کردم که از بعد از وفات من در دمان من بگذارند تا جواب آن دو ملک در نزد سوال در قبر شود انشاء الله تعالی و شاید که ورام بن ابی فراس درین باب حدیثی مخصوصه بر خورده باشد و ظاهر اینکه این اشان باشد با آنچه روایت شده از قول پیغمبر که یا علی فاتم عقیق بدست کن چه ان اول کو هیت که اقرار کرد برای خدا بود هیت و برای من بر سالت و برای تو در برای ائمه از اولاد تو با مات و ولایت ما اینجا کلام زهر الربیع بود

در کتاب کتب

زنجیر عقیق

در احوال سید عبد الکریم ابن طاووس

سوم عبد الکریم بن احمد بن طاووس مقدم است و او از عم خود سید رضی اجان دارد و در فقه و نسب و عروض ما هر بوده و کتبه او ابوالمظفر است و ولادتش در چارده ماه شعبان از سال شصت و چهل و هشت و نشوونایش در حله تحصیلش در بغداد و فانش در کاطین در سال شصت و نود و سه و عمرش چهل و پنج سال دو ماه بود و این داود در کتاب رجالش گفته که او هرگز چیزی حفظ نکرد بلکه از انرا فراموش نکرد و قرآن را در مدت کمی حفظ نمود و در بازده سالگی مشغول کتابت شد و چهل روز بیشتر درس خواند پس از آن مستغنی از معلم شد و این در زمانی بود که چار ساله بود و این بزرگوار از خواجه نصیر الدین طوسی نیز اجازه دارد و همچنین اجازه دارد از شیخ طویل بن بحرانی

احوال داود

چاره فارغ نشد

و ایضا دار و از بجلد است شرح و بیایچه رساله الفیض شرح ابو علی سینا چهارم علی بن عبد الله
لقب سید رضی الدین و او اچان از خواجه نصیر الدین دارد -

در احوال ابن مشیم

فح شیخ مفید الدین مشیم بن علی بن مشیم جرابی در معقول و منقول بد طولی داشته و برای او سه
شرح بر پنج البلاغه است صغیر و متوسط و کبیر و شیخ بهائی در مجلد ثالث از کثکول گفته که وفات این
بزرگوار در ششصد و هفتاد و نه شده است و شرحی بر صد کلمه نوشته است و کتاب نجات در قیامت
از تالیفات او است و آن کتاب در تحقیق امر امانت است و در اینجا نوشته که اهل لغت استعمال نمکنند
مولی را مگر در کسبکه مالک باشد و او از مشایخ اچان علامه سید است و خواجه نصیر الدین
شهادت داد بر شجر آورد در علم کلام و حکمت و سید شریف جرابی در فن علم بیان از شرح
تحقیق از او مذکور داشته و او را بعضی مشایخ نامیده داشته و میر صدر شیرازی در حاشیه
شرح بحرید سیماء در جواب و اعراض از انجباب بسیار نقل کرده -

حکایت عذبه از ابن مشیم

و از جمله حکایات عذبه که از ان بزرگوار صد و ریافته آنکه در او ایل در خفایای زوایا متکلف
و حامل الذکر بود پس فضلا عراق با و نوشتند که عجب است که تو باین مهارت در فنون علم
در بیان علماء قدر و اعتباری نداری ان بزرگوار در جواب ایشان این اشعار را نوشت
طلبت فنون العلم ابغی بها العلی فقصرنی عما سموت به العقل تبین لے ان المحاسن کلها
فروع و ان المال فیها هو الاصل چون این اشعار بنظر اهل عراق رسید با و نوشتند
که تو درین اشعار خود را در معرض خطا انداخته و در حکم ما بجان مال قضیه را منعکس ساخته نگاه
ابن مشیم در تصدیق حکم خود این اشعار شاعر قدیم را نوشته با ایشان فرستاده قد قال قوم
بغیر فتم مار المرء الا باکبریه نقلت قول امر حکیم مار المرء الا بدرهیمیه من لم یکن درهم لیه
لم یلقت عرصه الیه و چون دانست که این اشعار نیز موجب رفع شبهه ایشان نمی شود متوجه
عراق شد و جامحائی کهنه پوشیده در بعضی از مدارس عراق که مشحون بعلماء بود درآمد و سلام
کرد و در صف نعال نشست انجاعت جواب او را بکلف گفتند و ملتفت اگرام و پرسش احوال او
نشدند و در انشاء مذاکره ایشان از مسئله دقیق که همه در او ماند صحبت گذشت و ابن مشیم
بدان اشکال بالبدیه نه جواب فرمود پس بعضی از ایشان بطریق استخرا با و گفتند که تو هم طالب علم



بعد از این ایام حاضر شده پس او را در حوان خود سربسته نمودند بلکه در طرف شمالی همی برای او
 جدا کرده بنزد او نهادند و خود با دیگر ثناول کردند و چون مجلس منقضی شد و نیز از مدرسه بیرون
 رفت در روز دیگر ارباب نفیسه مشتمل بر این مائى فراخ پوشده و عماره بزرگ بر سر نهاده بدرسه
 ایشان در آمد چون او را از دور دیدن جنبه تعظیم او بر فاستند و او را در صدر مجلس جانی دانند
 و چون شروع در مباحثه و مذاکره نمودند از ایشان سئله پرسید که در شرع و عقل صحتی نداشت
 و سخنانی طویل ذکر نمود ایشان سخنانی او را بشیلم تخمین و قبول تلقی نمودند بعد از آن چون
 طعام پیش آوردند ایشان با نهایت ادب او را مقدم داشتند پس ابن شیم استین خود را در ظرف
 طعام گذاشت و گفت ای استین من بخور ایشان چون اینجالت را از او مشاهده کردند در مقام انکسار
 او بر آمدند و گفتند که آیتن خود را بردار که او چیزی نخورد این در شیم در جواب فرمود که شما این
 طعام را برای این استین فراخ من آورده اید نه برای نفس من سبب لاسمه و الا لمن دیر و زیست
 فقرار به نزد شما آدم و سخنان خوب گفتم اقتضای من نمودید و مرا استخوان گردید و امر و زور زیست
 شکری بن و اعینا آدم و بکلام جا بلین تکلم نمودیم شما مرا احترام گردید و جهالت بر علم و غنار ابر فقر ترجم
 دادند و شتم صاحب اشعار که در باب اصالة غنا و مال بشما نوشتم و شما در آن باب مرا بخله نمودید پس
 اینجاعت بخطای خود اقرار کردند و از او عذر خواهی نمودند و بعضی در حواشی تخلصه علامه نوشته
 است که در هر جا که میثم یافت شود پس آن یکسر میثم است مگر میثم بحرانی که آن بفتح میثم است -

خورشید استین

در احوال نجیب بن میثم

قدیمی بن احمد بن نجیب بن حسن بن سعید لقب به نجیب الذین است و در کتب نجیب بن سعید منسوب
 بجد او را استعمال میکنند عالم و زاهد و ورع و جامع بوده و پسر عم محقق اول است و از تالیفات
 او است کتاب جامع الشرایع و کتاب مدخول در اصول فقه و غیر آن وفات آن بزرگوار در شب
 عرفه در ثلث اول شب از شهر ذی الحج از سال شصده و شتابادونه است و اخوند ملا محمد تقی در
 جان اخوند ملا محمد باقر مجلسی نوشته است که نجیب بن سعید عمر درازی کرده بود و پدرش نیز از
 مشایخ اجان و فقهاران عصر است و پسرش محمد نیز از مشایخ اجازه و اعظم فقهار است رحم الله تعالی

تالیف

در حال مقداد بن عبد الله

مقداد بن عبد الله بن محمد بن حسین بن محمد السیوری القلی الاسکندری عالم فاضل فقیه مسلم است
 و در کتب موفقه است کتابه مندا القواعد که شرح کتاب نوابه شجید اول است و کتاب شرح

تالیف

نفع المسترشدين در اصول دين و كثر العرفان و تفسير ايات احكام شيخ رابع در شرح مختصر نافع شرح
 سبابت الاصول و غير اينها و فراغ او از شرح نفع المسترشدين و رسال مقيصد و نو و دو بوده است
 و براي او است شرحي بر الفيه شعيده اول و او از شاگردان شهيد اول است و از او اجازه دارد
 قوه علي بن عبد القدر بن حسن بن حسين بن حسن بن علي بن حسين بن بابويه قمي ملقب به نجيب
 الدين است و بعضي عبد الله را مبدل بعبد الله نموده اند و اين خط است و بعضي حسن بن حسين را غير مكر نوشته
 اند و نيز سهوت و اين بزرگوار از شاگردان مير علما زانما دار است و محمد بن محمد بن علي همداني قزويني از اين بزرگوار
 اجازه دارد و از تاليفات او است كتاب فخرت كه در آن ذكر نموده است احوال معاصر بن شيخ طوسي
 را با علماء داخل خود و كتاب اربعين عن الاربعين در مناقب امير المؤمنين و كنيه او ابو الحسن است
 و اجازه دارد از پدرش عبد الله از پدرش حسن كه شيخ صدوق است مدعو به بستان است از پدرش
 حسين از پدرش حسن از پدرش حسين كه برادر شيخ صدوق است از پدرش علي بن بابويه و ايضا اين
 بزرگوار اجازه دارد از بابويه بن سعد كه از بنبي اعمام بعبد او است و بابويه مذكور ابن سعد بن محمد
 بن حسن بن حسين بن علي بن حسين بن بابويه قمي است و شهيد ثاني در شرح در باب فرموده كه رواست
 پسران از پدر است تا پنج پشت در بابويه مذكور اتفاق افتاده كه هر يك از پدرش اجازه دارند
 پس بابويه اجازه دارد از پدرش سعد از پدرش محمد از پدرش حسن از پدرش حسين كه برادر صدوق
 از پدرش علي و از تاليفات بابويه كتابت در اصول و فروع كه سمي بصراط المستقيم است و در
 شنبه الدين از شش پدر اجازه است و ايضا از چهار پدر است محمد بن محمد بن محمد بن زين الدين
 القاسمي كه هر يك از پدر اجازه دارد و ايضا اجازه چهار پشت طهير الدين محمد كه اجازه دارد از
 پدرش فخر المقيس محمد از پدرش حسن العلامة الحلي از پدرش يوسف بن المطهر و ايضا اجازه دارد
 جلال الدين حسن از پدرش احمد از پدرش نجيب الدين محمد كه استا و محقق اول است از پدرش جعفر
 از پدرش محمد از پدرش ابى الشعابته سعد بن تمام و اين اجازه از پنج پدر است و اجازه شش پدر پس
 سيد علي اجاز دارد از پدرش سيد عبد الحميد از پدرش سيد فخر بن معد موسوي و اجازه چهار
 از پدرش محمد از پدرش حسن بن معيه و اجازه شيخ ابراهيم از پدرش عبد العالمن از پدرش
 علي بن عبد العالمن الكركي محقق ثاني و اجازه پسر از پدر به نهايت است مانند اجازه شيخ ابو علي
 حسن از پدرش شيخ طوسي و حسن بن فضل از پدر شيخ طبرسي صاحب مجمع البيان و سيد محي الدين
 بن زهره از پدرش سيد عميد الدين از پدرش و سيد ضيار الدين از پدرش و سيد علوان شيرازي

معلق

مستوفى

صراط المستقيم

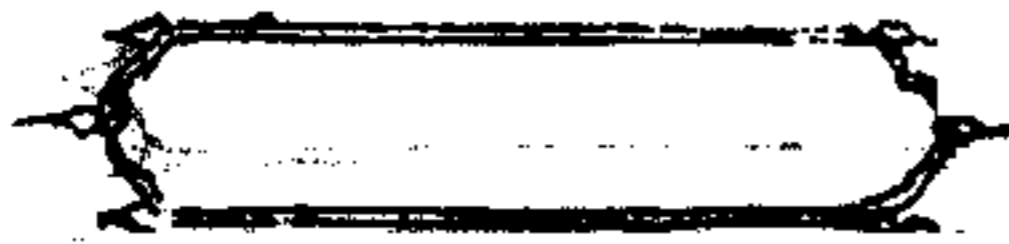
صاحب شرح صحیح بخاری در شرح صحیفه نوشته است که اجازه او از پدرش تا بچهار روز پیشت میرسد و از باب
علم درایت در کتب مطلوبه در روایت ابنا، از ابان نوشته اند و بیان اجازات پدران از پسران
نموده اند چه از عامر و چه از خاصه شهید ثانی در شرح بدایه الدرایه بر بنی از سخن درین باب
گفته بدان جا رجوع کنند -

قرآحمد بن عبد اللہ بن محمد بن علی بن حسن المتوجج البجوانی در فضل و تقوی و علم
مشتمل در کتب علماء است و لقب بحال الدین و گاهی او را فخر الدین میگویند و گاهی شهاب
بحال الدین میخوانند و معروف با بن المتوجج است و از تلامذہ فخر الحقیقین پسر علامه است
و احمد بن محمد درین مفری احسانی از او اجازت دارد و کتابی در تفسیر قرآن تالیف کرده و در
آیات نامتوسه و منسوخه نوشته و کتاب منہاج الهدایه در شرح کتاب احکام و فرزند او ناصر بن
احمد از فقہاء است و والدش عبد اللہ نیز از فقہاء است و ناصر بن فقیه محقق و حافظ بود و
و نقل شده که هرگز چیزی نشنید که او را فراموش کرده باشد و ابن المتوجج مراقی بسیار
برائے حسین علیہ السلام گفته و معاصر با شیخ مفید است و قبر او معروف است در جزیره اکل
بنیم کاف بعد از ہمزہ مضمومہ و انرا جزیره صالح بنیم میگویند و از بلاد بحرین است -

فخر سید تاج الدین ابی عبد اللہ محمد بن الفاسم بن معیہ بنیم سیم و فتح عین مہملہ و تشدید باء
درخت و ما در آخر سید حسینیہ و نیاجے است و علامہ نسابة فاضل عظیم الشان بوده و نتیجہ شہیدان
اجازہ دارد و ہم برائی خود از او اجازہ گرفته و ہم برائی دو پسرش محمد و علی و ہم برائی دو خواہر
فاطمہ و ست المشایخ و برائے جمیع مسلمین ہر کہ قدری از حوۃ تاج الدین را ادراک کرده
و شہید ثانی فرمودہ کہ من خطبتہ مزبور را مشاہدہ کردم کہ برائے شہید اول تفصیل مذکور
اجازہ نوشته و سید مزبور اجازہ دارد از علامہ علی و سید مجد الدین ابو الفوارس و محمد
بن علی بن محمد اعرج است و از دو پسرش سید عبد اللہ بن و سید ضیاء الدین و از سید طویل نساج
علم الدین مرتضی علی بن سید جمال الدین عبد الحمید بن سید نسابة طاہر او عد فخر بن معد اللہ
و سید رضی الدین بن عبد الکریم بن طاووس -

قط علی بن ابراہیم بن محمد بن حسن بن زہرۃ اہلی الحینے سیدت فقیہ و فاضل لقب
عباد اللہ و الحق و الدین و علامہ علی در اجازت او گفت است کہ در این اعصار مرا امر کرد و سوا
کریم سید حبیب و نسب نسل عزت طاہرہ و سلالہ انجم زہرہ مضمون منفس و سید ریاست

جامع منکرم اخلاق و طیب حراق افضل اهل الاطلاق علاء المله و اعلم و والده بن ابواس
 علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی الحسن بن ابی المحاسن زهره بن ابی المواهب علی بن ابی سالم محمد بن
 ابی ابراهیم محمد النقیب بن ابی علی احمد بن ابی جعفر محمد بن ابی عبد الله حسین بن ابی ابراهیم
 سق المومن بن ابی عبد الله جعفر الصادق بن ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام بن ابی الحسن علی
 زین العابدین علیه السلام بن ابی عبد الله حسین علیه السلام سبط شهید ابن علی علیه الصلوٰة و
 السلام و ان جناب اجازت خواست از زنده خود و برای خود و برای اقرار خود از سادات اما جد
 مؤمنین از نزد خدا و جوابها خواست از مسائل دقیقه لطیفه و مباحثه عمیقہ شریف پس امتثال امر
 او نمودم و مبادرت بسوئی طاعت او نمودم اگر چه ملزم شدم سوئی ادب را که مغفرو بود و درنت
 حراز از مخالفت او و الایس او معدن فضل تحصیل است و این سخن از روی محبت و دلیل است
 و اجازت دادم او را خدا عمر او را دراز کند و اجازت دادم سپهر کرم معظم او را شرف المله و الدین اب
 عبد الله حسین و برادر کبیر امجد و سید معظم مجید به رالدین ابی عبد الله محمد را و دو پسر او را که کبیرین
 و عظیمین میباشد و انما ابو طالب احمد شهاب الدین و ابی محمد عزالدین حسن خدا ایشان را فوت و
 بدوام غولای ما و اجازت دادم او را و ایشان را که روایت کنند از من جمیع آنچه را که تاضیف
 کردم ان را در علوم عقلیه و نقلیه یا ان را انشاء کردم و فتوی دادم بان یا اجازت داده شد بر
 من روایت ان باشندم انرا در کتب صحاب ما که سابقین میباشد و جمیع آنچه را که اجازت دادند انرا
 برای من مشایخ ان گویانکه معاصر با ایشان بودم و از انفاس ایشان استفاده کردم تا آخر اجازت
 فی فضل بن حسن بن فضل الطبرسی ابو علی لمقب بلقب امین الدین عالم و فاضل و ثقة و
 بلیل القدر است و او را تا لیفات چند است که مشهورترین انها کتاب تفسیر قرآن سمی جمیع البسیان است
 در ده مجلد و ان تفسیری نیکو که جمیع فنون است از نحو و لغت و تصرف و معنی و نزول مگر اینکه از
 تفسیرین عاتر بسیار نقل نموده است و از تفسیر خاصه و اهل البیت نقلی نموده مگر اندکی از تفسیر عیاشی
 و علی بن ابراهیم قمی و برای او است کتاب تفسیر وسطی که سمی است بجایع البوامع در چهار مجلد
 در زمانیکه شروع تفسیر اول نموده بود از شست تجاوز نموده بود و زمانیکه شروع بجایع
 بجامع نمود از هفتاد و عمرش تجاوز کرده بود و برای او است تفسیر و جز در یک مجلد و کتاب اعلام
 اوری و از مرویات او است کتاب صحیفه الرضا و از شهید رضوی منتقل بسبب و ارشد در سال پانصد
 و سی و هفت یافت در سال پانصد و چهل و هشت و او را نقل نمودند شهید رضوی و در انجا دفن نمودند



مدام علی

و از او روایت دارد بر آنالدین محمد بن محمد بن علی همدانی فرزند سی بریل و ابن سحر شوشی چنانچه
در معالم العلماء او را بلفظ شیخی ادا فرموده و قبر مطهرش در غسل گاه حضرت رضا علیه السلام است

در احوال محمود بن علی بن حسین

قبای محمود بن علی بن حسین نخستین رازی علامه زمان روحیدان دوران بوده و تالیفات
بسیار دارد مانند تعلیق صغیر و تعلیق کبیر و شهبه اول اجازت از او دارد بواسطه تلامذه او
و شیخ منتجب الدین گفته که چندین سال در نزد او درس خواندم و از جمله اشعار این بزرگوار که
نقطه شهید اول یافته شد قد کنت ابکی و داری شک و انبه فحق ذلک او شفت بک الدار
ابکی لذكرک سترانم علیه فلی بکار ان اعلان واسراط -

در احوال امیرزاده ورام بن ابی الفهرس

قبیب امیرزاده ورام بن ابی الفهرس المالکی الاشتهری از اولاد مالک بن حرث اشتر
منحی که از صحابه امیرالمؤمنین است و او جد مادری سید رضی الدین بن طاووس و ابن ادریس
است و در نزد شیخ محمود تمیمی درس خوانده و شیخ منتجب الدین سابق در نزد ورام درس
خوانده و امام فخر رازی از سنبلان نیز در نزد او درس خوانده چنانچه از قاموس برمی آید
و شهید اول روایت کرده که در محمد بن جعفر شهیدی از او است صاحب کتاب مجموعه و کتاب
بنیه النواظر و نزهة النواظر که در او غث و رقیق هر دو میباشد سید بن طاووس در کتاب
ملاح السائل نوشته که قد من ورام بن ابی فواس از کسانی است که اقتدار بقولش میشود
و او وصیت نمود که نجین عقیقه را بر او اسامی دو از ده امام نقش گفته و آنرا بعد از وفات
بروان او بگذارد سید بن طاووس میفرماید که من نیز نجین عقیق کردم الله ربی و محمد بنی و علی
سبت الایمه الاخریم امینی وسیلتی و وصیت کردم که آنرا بعد از موت دروان من گذارد
در نزد سوال بکنین در قبر جواب آنها باشد انشاء الله تعالی تا اینجا کلام سید بن طاووس
و در شاید که تخصیص عقیق برای آن باشد که پیغمبر علیه فرمود که ای علی بگفته عقیق
است کن که او اول کوهی است که اقرار کرد برای خدا بوجدانیت و برای من رسالت و بر
تو و ایتمه از اولاد تو با امت و ولایت -

استادان امام از

تالیف

شیخ سید عزالدین ابی المکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی طبعی فاضل و جامع بوده و از
او اجازه دارد و شیخ شاذان بن حیریل هم میراثند از دانش سید علی الدین ابو امام محمد

در احوالات

ابن فقیه متکلم محقق مدقن ابوالقاسم عبدالقدیر بن علی بن زهره حسینی و محمد فرور از پدرش علی بن زهره
 ارجان دارد و محقق اول از سید محمد فرور اجازه دارد و سید حمزه را تالیفات بسیار است مانند
 کتاب غیة النزوع در علم اصول و فروع و او در کتاب صفوی صفوی در فروع احکام ذکر کرده
 ازان پس بگوید کل ذکات لاجماع مجمل از کثرت دعوائے اجماع اگر اجماع محکی او با اجماع
 دیگران تعارض کند اجماع ابن زهره مویون خواهد بود و ان معارضه مقدم بر او است
 و سبب و هین او نیست که در غالب مسائل خلافیه دعوائے اجماع میکند و این باعث هین
 و وهم و عدم حصول ظن بانست و بعضی گویند که سید بن زهره حضرت صاحب الامارات
 سیکرده و از انجباب احکام می شنید بالمشافهه لیکن قدرت نداشت که از انست ما امام و بد
 لذان احکام را نوشت و در ان اجماع او عارض بود اما از او به پند برند لیکن مخفی نیست که انقسم
 خالی از تدلیس نیست و الله العالم و او را تالیفات دیگر نیز هست مانند کتاب قبس الانوار فی نصره
 العرة الاخبار مسنده الرد علی المنجم کتاب النکت در علم نحو و غیر ذلک -

انفا

مقام امام

در احوال شیخ ابو منصور

قتد احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی و او است مراد از طبرسی در مقام طلاق و اما
 صاحب تفسیر مجمع پس ازان تعبیر میکنند به ابو علی طبرسی و او عالم فاضل ثقیل است و اجازه دارد
 از سید عالم عابد ابی حفر مهدی بن حرب حسینی مرعشی از شیخ صدوق ابی عبداللہ صفر بن محمد بن
 احمد و ورستی از پدرش از شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی و شیخ زین الدین محمد بن
 علی بن شهر آشوب از نذرانی سروری و شیخ طبرسی صاحب کتاب احتیاجت از جمعی متأخرین
 نسبت داده اند کتاب احتیاج را به شیخ ابوعلی طبرسی صاحب کتاب تفسیر مجمع البیان مانند علامه
 امین محدث استرآبادی و صاحب رساله منایح الشیعه و محمد بن ابی جهمو محساری در کتاب حواله
 الیایله و این نسبت او فتح من الشمس و ابین من الالاس غلط فاحش است -

در احوال محمد بن ادریس

قیمه محمد بن ادریس یا ابن احمد بن ادریس عجل ربی علی شیخ فاضل کامل محقق مدقن مدقن علی بن
 و نام در الزمان فخر الدین ابی عبداللہ او دختر زاده شیخ و رام بن ابی فراس است چنانکه
 بعضی گفته اند و جداوری او دختر شیخ طوسی است چنانکه بعضی دیگر گفته اند و شیخ سید عبداللہ طبرسی
 اول را ذکر کرده است و گفته است که ابن عربیت و مؤلف کتاب ثانی را غریب می دانند چه



حسب طبقه مستبد است که ابن ادریس در خزانه شیخ طوسی باشد و او باب طفرار شیخ مفتح کرد
 و لذا محقق و علامه و شیخ محمود جمعی بر این ادریس تشیع و طعن دارند و باو بی اعتنائی نموده اند
 و این داود در کتاب رجال او را در قسم صنفا نوشته چه او کتاب خود را بر دو قسم کرده
 اول در محدومین و دوم در ضعفا و ابن داود گفته که او شیخ فقهار طه بوده و معنی علوم بود و
 کثیر التصانیف بود لیکن اعراض از اخبار اهل بیت کرده بالکلیه و لیکن شیخ نجیب الدین و دیگران
 او را مدح نموده اند و او در نزد فقهار بلقب فضل العلماء اشتهار دارد و متأخرین بر او اعتماد
 کرده اند تا عمل باخبار احوال مذکورن باعث قبح او نمی شود چه رسید مرتضی و دیگران نیز باخبار
 او مایل میگردند و اما طعن بر شیخ فولیس باول فاروق کسرت فی الاسلام پس شیخ مفید بر
 استادش صدوق طعن بسیار دارد و نحویکه میگوید غلط و شیخنا ابو جعفر و در باب قضا و قدر صدوق
 حدیثی نوشته و از او معنی کرده و شیخ مفید گفته که کاش این حدیث را می نوشت و معنی نمی نمود
 و شهید اول در اجازه خود از ابن نما و سید فخار بواسطه گفته که روایت دارم از ایشان صنفا
 امام علامه شیخ العلماء و رئیس المذاهب فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس و شهید ثانی در
 اجازه اش گفته که مرویات شیخ علامه محقق فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس العمل با اینکه اول
 ابن داود که او شیخ فقهار طه بود با تصنیف بعد با هم منافات دارند و ابن ادریس روایت
 میکند از حال خود حسن بن شیخ طوسی بواسطه شیخ عربی بن مسافر از شیخ الیاس بن هشام صاحب
 از حال حسن بن شیخ و بلا واسطه نیز اجازه دارد و صحیفه کامله را و ظاهر اینکه اجازه پسر شیخ او را
 در حال طفولیت ابن ادریس بوده و از تألیفات او کتاب سیرت و غیر آن و در سنه فقهار تغییر
 مینمایند از او علی و علی و متأخر و فاضل اگر چه غالب است که فاضل را اطلاق بر علامه می نمایند
 علامه محقق را نیز خوانند و ابن ادریس در سیرت و نجاشی بسیرت اجتهاد رسیده و این کثیرا و فروع است
 چنانچه نیز در سیرت ساگی باستخراج سائیل پرداختیم -

اعراض از اخبار اهل بیت
 علامه احوال مذکورن
 حاشیه بر شیخ مفید
 فخر الدین و سید
 و غیره بسیار

بنا

در احوال حسن بن علی

موسس بن علی بن داود صاحب کتاب رجال است و در آن سبکی عجیب اختیار کرده که پیش از آن
 کسی بر آن سبک نداشتند و از آنکه درین کتاب اغلاط بسیار است چنانچه علماء رجال بدان احوال
 نموده اند که این فقیر مؤلف کتاب را خواستی غیرد و نه است و او از شاگردان محقق است و شهید
 در اجازه کبیره گفته نقلی الدین حسن بن علی بن داود علیه صاحب تصانیف بسیار تحقیقات بسیار است

و صاحب از او بی بخله و او در زمان امیر معزالدوله ابن بابویه است و بر روی کتابت و در آنچه
 مسائل معزالدوله و کتب بسیار نیکو نوشته است اگر چه مذہب او جو از عمل بقیاس بود و این
 بیات کتب او متروک گردیده و ملا عبدالقادر توستی در وافیة الاسول گفته که ابن جنید از قول بقیاس
 رجوع کرده و فاش در سال سیصد و هشتاد و هشت هجری است و شیخ نجاشی گفته که از بعضی از مشایخ
 خود شنیدم که میگفتند که نزد او مالی از صاحب لایم بوده و شمیری نیز بود و او در آن باب مهمت
 بجاریه خود کرد و آخر آن لیل و شمیر ضایع شد و بعضی گفته اند که ابن جنید دعوی نیابت خاصه داشته
 و این سخن محض کذب و افترا است بلکه بعضی گفته اند که این نسبت را بعضی از عامه باین جنید نسبت داده
 است و اعیان ذواته که انجناب این دعوی نموده باشد و از جمله کتابهای او کتاب تہذیب الشیعه است
 و آن بیست مجلد است جو است و مشتمل بر کتب فقہ است و از آن مختصر نیز کرده که سہمی باجمعی در فقہ
 شریعت و علامہ نہایت در مقام مدح آن کتاب برآید و گفته که یا فتم بخط سید سعید صفی الدین
 ابنی جعفر محمد بن سعد موسوی که زوایت میکند از ہدانی قرظویی بران الدین از شیخ منتجب الدین
 و علامہ روایت میکند از پدرش از سید صفی الدین و این سید صفی الدین بخط خود نوشته که او مطلع
 شد بر مضمون محکم کلام از تہذیب پس نیکو عبارت و خوش مضمون و در نہایت بلاغت و جامع فروع
 و اصول و استدلال احوال است -

در احوال سلا بن عبد العزیز

فلو سلا بن عبد العزیز و یا سلا بن عبد العزیز بنا بر اختلاف نسخ تکلم فقیہ و از تلامذہ شیخ مفید
 و مثنی با یوب علی است و در نزد سید مرتضی نیز درس خوانده و بسیار بود که بنیابت از مرتضی درس
 میگفت چنانکہ شیخ اسد اللہ کاظمینی از کتاب مقابیس گفته است بعضی گفته اند کہ بنیابت سفید
 درس میگفت یعنی او قاتیرا کہ شیخ مفید را عذری بود او بنیابت شیخ بجای اومی نشست و در کتاب
 میگفت چنانکہ شیخ فخر الدین طریحی در کتاب مجمع البحرین در مادہ سلا گفته است و ابو الفتح بن سنان
 گفته کہ من او را ادراک کردم و در نزد او درس خواندم و در اخرا مر از ضعف و پیری چنان
 شدہ بود کہ قدرت بر بسیار سخن گفتن نہ داشت پس درس را کہ میخواست گوید بر لوس می نوشت
 و بر شاگردان میخواند و از اہل دیلمیان گیلان بود چنانکہ تعبیر از او بدیلمی شاید بران است و از اہل
 طبرستان بود چنانکہ شیخ اسد اللہ کاظمینی گفته است و بعضی گفته اند کہ از علماء حلب بودہ و از خطبہ
 کتب سید مرتضی مسائل سالاریہ است کہ در جواب مسائل او نوشته است و او از مشایخ سیرت شریفی

و شیخ حکیم کا جد متجب الدین و شیخ عبد الجبار راوی و غیر ایشان است و اورا تا بیانات است مانند کتاب
 ابواب و فضول در فقہ و متفہع در مذہب و تقریب در اصول فقہ و در برای احسن بصری در رد
 بر شافی و تذکرہ در حقیقت جوہر و در بعضی از کتب بنظر رسیده کہ شیخ طوسی از او اجازہ دارد و از
 تا بیانات او کتاب مرسم است در فقہ۔

در احوال قاضی بن البراج

فکر قاضی بن البراج اش عبد العزیز بن محمد بن عبد العزیز بن البراج الطرآ سلطنتہ الشامی نو
 اند مرقدہ الشامی او از شاگردان مرتضی و از جانب سید مرتضی در طرابلس قضاوت مینمود و لقب بلقب
 المونین و سعد الدین است و کنیہ اش ابو القاسم و معروف بقاضی است و در نزد شیخ طوسی نیز
 درس خواندہ و برای او مصنفات است مانند مذہب و معتد و روفتہ و معترب و عماد محتاج در
 مناسک حاج و جوہر و معالم و کامل و شرح محل العلم و العمل سید مرتضی و خلیفہ شیخ بود در بلاد
 شامیہ و از شیخ اجازہ دارد و از جلیتہ اجازہ دارد و ظاہر آنکہ از کراچی نیز اجازہ داشته و در
 او تلمذ نمودہ و بعد از سوالات او از شیخ چند کتاب شیخ در جواب ان سوالات نوشت و در
 او اہل انحاء قاضی را شیخ فاضل تعبیر فرمودہ و راوندی تصریح کردہ کہ مراد شیخ قاضی است
 در محل و عقود و قاضی از مشایخ عبد العزیز بن ابی کامل است و از مشایخ شیخ حکیم است و از مشایخ
 شیخ عبد الجبار و شیخ محمد بن علی بن محسن حلبی است۔

در احوال ابو الصلاح الکلبی

فکر قاضی بن نجم حلبی است یا نقی الدین بن نجم یا نجم الدین و ائمتہ فقہاء و مشککین است و از تلامذہ
 مرتضی و شیخ است و شیخ در کتاب رجال گفته در باب من لم یروا عن الایئہ کہ نقی بن نجم الدین حلبی
 ثقہ است و مصنف چند کتاب است و در نزد من و سید مرتضی درس خواندہ انتمی و در نزد سلار
 نیز درس خواندہ و از خلیفہ مرتضی بود و در دیار حلبیہ و ہر وقتیکہ بہ نزد سلار سلسلہ استفشار می
 نمودند میفرمود کہ نقی در نزد شماست و او از مشایخ قاضی عبد الرحمن رازی و شیخ فقیہ صالح
 ثابت بن احمد بن عبد الوہاب حلبی و غیر ایشان است و کتب او را شیخ او شیخ الطالیفہ در کتاب
 رجال ذکر کردہ از انجندہ است کتاب کافی در اصول دین و فروع دین و بدائہ در فقہ و شرح خبر
 مرتضی و تقریب المعارف و العمدۃ الشافیہ و الکافیہ و گاہی فقہائی او را بقتیر باسم و گاہی کہ بیت
 و گاہی بلقب حلبی سے نامند۔

در احوال عبدالعزیز بن کامل طرابلسی

فقطه عبدالعزیز بن کامل طرابلسی بعد از قاضی ابن البراج و در انجا قاضی بوده و فاضل و سخن
و فقیه و عابد بود و از تالیفات اوست کتاب اشراق و کامل و جواب و موجز و او اجازه
دارد از قاضی ابن البراج و کراچی و بلخ و بعضی گفته اند که از شیخ هم اجازه دارد و ظاهر
اینکه این سخن فاسد است -

در احوال محمد بن علی بن عثمان کراچی

قل محمد بن علی بن عثمان کراچی قاضی ابو الفتح یا ابو الفاسم نرین محدث و فقیه
و متکلم و صاحب کتبه الفوائد و اکابر و تلامذه مرتضی و شیخ و علمی و واسطی است و از معجزات
اجازه داشته است و از جمله کتب مفید کتاب جواب ابی الفتح محمد بن علی بن عثمان است و بعضی
گفته اند که او از دیار مصر بوده است و از تالیفات اوست نوادر و معونه فارض در استخراج سهام
فرائض و شرح عمل مرتضی و منساج در ناسک طاج -

در احوال محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشتی

قلا محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشتی و کش نفتح کاف و تشدیشین بجهت بلدست معروف از بلاد
ماوراء النهر و بلدست بزرگ که سه فرسخ در سه فرسخ است و کنیت ابان محمد عمر و بنی عین است
بصیر باخبار و رجال است و لیکن روایت الاضعفاء داشته و با عباسی مصاحبت کرده و از
اخذ کرده و در کتاب او اعلاط بسیار است چنانچه علامه در خلاصه گفته و چنانستی نیز چنین گفته تا اینجا که
گفته برای او کتابست و در رجال که خبر داد ما را حاجت عتی از ابنی محمد هرون بن موسی از محمد بن عمر
بن عبدالعزیز الی عمر و کشتی و در لود گفته که ان کتاب کشتی بمانرسیده و آنچه موجود و متداول است
کتاب اخبار کشتی است که شیخ طوسی انرا نوشته و منتخب از کشتی کرده و اسم انرا اختیار کشتی گذاشته
و انرا شیخ ابراهیم بن حسن جزائری بر حروف بهم ترتیب داده و شیخ عبداللہ بن صالح گفته که شیخ
داورند کوراویب صحیح الاعتقاد صاحب بود و مخلص در محبت اہلبیت بود و ترتیب کتاب اخبار کشتی و کجا
داوہ لیکن فوت استدال و تصرف برای او نبوده و کتب بسیاری بخط خود نوشته که چهار صد عدد
میشود و انخارا وقف بر مدرسہ جزیره کرده که خود ساخته و سه فرزند داشته همه فضل بودند اگر
ایشان شیخ علی و شیخ حسن و شیخ صالح و شیخ علی را فرزند ی افضل از پدر و دو عم او خصوصاً در
عربست و ان شیخ داوری است که معاصر با شیخ عبداللہ بن صالح بود و موسوم با سیم حدیثش بود و قبر

شیخ داوود در جزیرہ در حجرہ شالیہ بہت باقرہ شیخ علی -

در احوال احمد بن علی بن احمد

قلب احمد بن علی بن احمد بن ابی العباس نجاشی معاصر شیخ طوسی و مرتضیٰ بوده و از ملائذہ شیخ مفید بہت و حسب ابو نجاشی ابو ازلی میرسد کہ صاحب رسالہ از حضرت صادق و علامہ در خلاصہ گفتہ احمد بن عباس بن محمد بن عبد اللہ بن ابراہیم بن محمد بن عبد اللہ بن نجاشی والی ابو ازلی خدمت حضرت صادق و از او سوال کرد ان جناب رسالہ نوشت و بدو فرستاد و ان رسالہ معروف بہت و احمد را کثرت ابو العباس بہت ثقہ و معتد علیہ بہت و از کتاب رجال او در این کتاب بسیار نقل کردیم و وفات او در سال چہار صد و پنجاہ و پنج در ماہ جمادی الاولیٰ بودہ -

در احوال شیخ ابو عبد اللہ حسین بن عبد اللہ

قلج شیخ ابو عبد اللہ حسین بن عبید اللہ و یا عبد اللہ بن ابراہیم غضائری علی اختلاف النسخ این بزرگوار از مشایخ شیخ طوسی بہت و شیخ طوسی از او اجازہ دارد و او در نصف صفر از سال چہار صد و یازدہ وفات کردہ و نجاشی ہم از او استماع کردہ و اجازہ از او داشتہ و ابن قولویہ از مشایخ اجازہ اوست و او از زیادتی و رع بسیار می از روایات تصنیف کردہ بہت پس اگر تصنیف او با تعدیل دیگران تعرض کند تصنیف او موہوت اما توہم او در اعلیٰ در چہ دہشت چنانکہ در منظومہ ذریہ و غیر ان ذکر کردیم -

در احوال محمد بن احمد بن سلیم

قلج محمد بن احمد بن سلیم با سلیمان جعفی ثم المصری و او صاحب کتاب فاکر و غیت صغیر و کبیرا و راک کرو و شیخ نجاشی بدو واسطہ از او روایت داشتہ و ابن قولویہ بلا واسطہ -

قلج ابو عبد اللہ حسین بن علی واسطی از معاصرین شیخ مفید و از مشایخ کربکی بہت

در احوال محمد بن محمد بصری و کنی

قلج محمد بن محمد بصری و کنی بابو الحسن بہت و از سید مرتضیٰ اجازہ دارد و او شیخ ابو الفضل شاذان بن جبیر ثقی و اجازہ دارد از پدرش جبیر بن اسمعیل و از بصری -

در احوال محمد بن حسین

قلج محمد بن حسین صاحب شیخ نیج البلاغہ منسوب بکندری و ملقب بقطب الدین بہت و او از

عبدالمنعم بن زید راودی است -

در احوال حسین بن علی بن محمد

قلج حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشاپوری رازی شیخ ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین است و صاحب تالیفات است مانند تفسیر و فقه الجمان و نسبت جلد و فارسی است و فاضل شکر بر مسلم است و فخر الدین رازی بسیار از مطالب او را در دیدن و در تفسیرش نوشته است و او معاصر صاحب کشف بود -

در احوال سعید بن هبته الدین حسن مکنی

قلط سعید بن هبته الدین حسن مکنی بابو آحسین و یا ابو آحسین ملقب بقطب الدین است و محمد بن علی بن شهر آشوب است که معتبر بسوی است و منتجب الدین و سعید رضی الدین از او اجازه دارند و از شیخ ذوالفقار و شیخ محمد و شیخ علی ابنی علی بن عبدالصمد نیشاپوری اجازه دارد و همچنین اجازه دارد از پدر محمد و علی که علی بن عبدالصمد باشد و از تالیفات او است خلاصه تالیفات در ده جلد و معنی در شرح نهایی شیخ در ده جلد و مستقصی در شرح معیاد مغنی در حلیه و شرح پنج البلاغه در دو مجلد و در قبرستان بزرگ قم مدفون است و آتش بر سنگی نوشته و بر بالای قبر او است و این فقیر چند برادر قم اقامه داشتیم هر روز زیارت او میرفتم و او را اسم فاضل بود یعنی شیخ نصیر الدین ابو عبداللہ حسین که عالم صالح بود و دوم شیخ ظهیر الدین ابو الفضل محمد که فقیه ثقة حدیث بود سوم شیخ محمد ابو الفضائل که فاضل عالم بود -

در احوال محمد بن علی بن حمزه طوسی

قم محمد بن علی بن حمزه طوسه شهیدی معروف بطوسه و مشهور با بن حمزه ملقب به عماد الدین مکنی با یوسف و از تالیفات او کتاب وسیله است و واسطه و شرایع و مسائل در فقه و همان کتاب اول مشهور است و در قدرت از او تعبیر میکنند به عماد طوسه -

در احوال محمد بن جهم یا جهم اسدی

قما محمد بن جهم یا جهم اسدی رومی و کاتبی گفته میشود ابن علی بن جهم و ابن علی بن جهم و ابن علی بن محمد بن جهم و ملقب بمفید الدنیت و در وصف او همین بس که محقق در جواب خواجه نصیر الدین طوسی گفته که اعلم با و صوبین ابن جهم و یوسف بن مظفر است و ابن جهم از مشایخ اجازه علامه است و سپه عبدالکریم بن طاووس از او اجازه دارد -

در احوال ابن ابی المجدری رضی اللہ عنہ

مقبب ابن ابی المجدری رضی اللہ عنہ صاحب کتاب اشارة اسوسوسوی معرفت حق استے راسخ
دین و فروع دین تا امر معروف و صاحب کشف اللثامہ کہ نقل قول از اشاع می کند
همین کتاب است و تاریخ نسخہ از آن کہ در نزد صاحب مقابیس بود مقتصد و پشت است -

در حال حسن بن ابی طالب یوسفی

قمی حسن بن ابی طالب یوسفی ابی عزالدین فاضل کامل و تلمیذ محقق است و شرح متوسط
حسن بر مختصر نافع محقق نوشته است و آن شرح موسوم بکشف الرموز است و در کشف اللثام
نقل قول بسیار از او نموده -

در احوال محمد بن علی بن محمد جرجانی

قدم محمد بن علی بن محمد جرجانی رکن الدین عالم و فاضل و معاصر علامه و از تالیفات او است
شرح نافع و شرح مبادی و غیر آن -

در احوال علی بن محمد بن قاسم

قمی علی بن محمد بن علی قاسم نصیر الدین حکیم فاضل و معاصر علامه و شهید بر او ثنا و ستاوه
و بعضی مطالب از او نقل کرده و ابن معین از او اجازه داشته و مبالغه در مدح او کرده و او
را حاشیه است بر شرح تجرید اصغفانے و حاشیه بر شرح شمسیه رازی و شرح طوابع بیضاوسے
و رساله لطیفه که مشتمل بر سبب ایراد بر تعریف امارت از قواعد علامه -

در احوال محمد بن شجاع القطان

قمی محمد بن شجاع القطان شمس الدین الاصفهانی کلمه صاحب کتاب معالم الدین فی آل حسین
و ابوابان دارد از شیخ مفید و از شهید اول -

در احوال احمد بن محمد بن محمد

قمی احمد بن محمد بن محمد جمال الدین صاحب مذهب و عده الداعی و کنیت او ابو العباس است
و کتاب موجز و مقتصر از او است و او اجازه دارد از شیخ مقداد و از ابوابان دارد و شیخ
بن هلال جزائری و شیخ زین الدین علی بن محمد طائے -

در احوال مفلح بن حسین سمیری

قمی مفلح بن حسین سمیری اجازه دارد از ابن فهد و موجز او را شرح نوشته سمی بکشف اللثام

و شرح شریعے نوشتہ مسلمی بغایۃ المرام و پیش شیخ حسین بن مفلح فاضل عالم عابد و صاحب تالیفات بود

در احوال جواد بن سعد بن جواد

قط جواد بن سعد بن جواد معروف بکاخ طے و از اعظم تلامذہ شیخ بھائے و از تالیفات او است
شرح زبیر الاصول شیخ بھائی و شرح خلاصۃ الحساب و مسالک الافحام نسوی ایات احکام
و فوائد علیہ در شرح جعفریہ و غیر اینها -

در احوال میر فیض اللہ بن عبد القاہر

قرن میر فیض اللہ بن عبد القاہر بن ابی معالم حسنی تفریشی عزوی و معروف بہ تفریشی است
و از تالیفات ثاویست انوار قدیمہ در شرح اثنا عشریہ و تعلیق بر مختلف و معاصر صاحب معالم
است و از شیخ محمد پسر صاحب معالم اجازہ دارد و صاحب وسائل روایت کردہ و از حال پدرش
شیخ علی از میر فیض اللہ -

در احوال رفیع الدین محمد حسینی

منا رفیع الدین محمد حسینی نائینی فقیہ حکیم متکلم و صاحب تعلیق کافی و تعلیق مختلف غیر اینها است
و صاحب وسائل اجازہ دارد و بواسطہ ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار -

در احوال سید عماد الدین ابوالصمصام

سید سید عماد الدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن سعید بن حسین مروزی اجازہ دارد
از سید مرتضیٰ و شیخ طوسی و از او اجازہ دارد سید فضل بقدر علی راوندی و این بزرگوں
زیادہ از صد و پانزده سال عمر کرد -

در احوال سید نعمت اللہ بن سید عبد اللہ جزائری

شیخ سید نعمت اللہ بن سید عبد اللہ جزائری فاضل و عالم و ادیب اریب لیبیب سبب
حدیث ادراک اور انصیب و پیش سید ولی اللہ از افاضل علماء و نوادہ اش سید عبد اللہ
از اکابر فضل و اعقاب و اخلاف اشراف ان علم عظیم ہمہ ارباب کمال اکنون مدار بزرگی
از ان زمان تا این اوان در خانوادہ ایشان در لرستان و انجناب صاحب عربیت و لغت
و دارای علم حدیث و سلک اخباری و در خدمت چند نفر از اعیان علماء تلمذ کردہ مانند
تاجال خوانساری و ملا حسن فیض و شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین الدین شمسید
کہ صاحب تعلیقہ بر شرح لمعہ جدا و است و از خود ملا محمد باقر مجلسی و نیز از در خدمت مجلسی زیادہ

از دیگران است و او خود در انوار نعمانیه نوشته که مجلسی با اینکه زیاد و از هزار نفر تا کرد داشته
 بین الفت و محبت و آشناس پیش از دیگران داشته بخوبی که غالباً شبها مراد کتاب خوانند با خود
 که میداشتند جهت مصاحف تصنیف بجار و بسیار مزاج بود و با اینکه نهایت شوخ و خوش شرب بود
 چنان بیستی داشت که هر وقت که بنخواستم داخل بر او شوم از بیست او و لم میپسید و در دم در
 قدری توقف نموده تا اینکه آرام میگرفتم از آن پس بران جناب داخل میشدم و همچنین تلذذ کرد
 در کرامت سید نعمت الله

سید مزبور در نزد میرزا ابراهیم پسر خود ملاحظه کردی و انوار نعمانیه نوشته که من در شب عید ماه
 رمضان و ظاهراً نیکه شب جمعه بود در روز برای من انگار و خشوع و تفرع روی داده پس
 در شب در عالم رویا دیدم که در صحرائی وسیع بسیار ام و در آن صحرا ایگانه است و مردم از هر
 طرف بسوی همان خانه میروند پس منم همان خانه را قصد کردم و دیدم که مردی بر دران خانه نشسته
 و برای مردم مسائیل میگوید پس من سوال کردم که این مرد کیست گفتند که این مرد پیغمبر است
 پس من صفو فراشتگانم و به نزد پیغمبر شدم و عرض کردم که ای جد بزرگوار با دعا رسیده که فرمود
 اید در اول نماز بگوید انی اقدم الیک محمد امین یدی حاجتی و اتوجه به الیک تا آخر دعا ذکر نشد
 با اسم مبارک شما اسم علی بن ابی طالب و این فقیر اسم علی را هم با اسم شما ذکر میکند و میترسد که نشاید
 بدعت در دعا گذاشته باشد زیرا که از شما نقل نشد مگر همان نحو که در اول شما عرض کردم پس آنجا
 دو انگشت مبارک را مقرون نمود و بهم چسباند و فرمود که ذکر اسم علی با اسم من بدست پس من
 بیدار شدم و دیدم در بعضی از کتب همین دعا را که اسم علی نیز در آن بود و سید مزبور در احوال خود
 رساله نوشته است که خالی از ظرافت و ظرافت نیست چه سید بسیار شوخ و مزاج بود مانند شیخ بجائی
 و مجلسی کتابی در مزاج نوشته چنانکه تعلیق بر شرح جامی نوشته که نهایت مستحسن و مرعوب
 طایع طلاب است و کتابی نوشته مستحق الشکر در فرار از وبال طائون و چون احوالات
 و خالی از نصیحت و تذکیر و تحریص طلاب نیست لهذا مذکور میشود -

در بدو تحصیل سید

و چون این کتاب را مصدر باسم سیدان و اقا سید ابراهیم نمودیم لهذا ختم آن هم نام نامه
 سید بزرگوار سید نعمت الله بنیامیم و آن جناب نوشته که مولد این فقیر در سال هزار و پنجاه است
 در ایالت سی و نه سال از عمرم گذشت و در این عمر طویل چه قدر از مصائب من روی داده